بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 3 بهمن 1395.

در مورد حدیث تثلیث شهید صدر فرموده بودند که در حدیث تثلیث، تصویری که ارائه شده است با تصویری که اخباری ها دنبال آن هستند متفاوت هست. در حدیث تثلیث یک حمی تصویر شده است. یک چریدن خارج حمی تصویر شده است و چریدن خارج حمی منشأ این دانسته شده است که گاهی اوقات در داخل حمی هم چریده شود و این قرینه است بر اینکه مراد از حمی معلوم الحرمه است. یعنی اگر شما مشتبهات و شبهات را مرتکب شوید، امکان دارد که معلوم الحرمه ها را هم مرتکب شوید. ما یک بحث کردیم نهایتا به همین معنا رسیدیم که بله همین جور است. ظاهر این روایت این است که علّت نهی از ارتکاب شبهات، خودداری از وقوع در محرّمات معلومه است. شهید صدر در ادامه یک بیانی دارند که من می خواهم در موردش صحبت کنم. ایشان در ادامه می فرمایند که

و بما أنّ ظاهر هذا النهي هو كونه بعنوان التحفّظ من قبل نفس العبد، فهو يختصّ بخصوص ما لو احتمل العبد منشئيّة اقتحام الشبهات لاقتحام المحرّمات، و في مثل هذا الفرض لا بأس بالقول بوجوب الاجتناب بحكم العقل عن المشتبه، سواء استظهرنا وجوب ذلك من الرواية أو لا

خب حالا من یک توضیحی عرض کنم بعد در موردش صحبت کنیم. ببینید گاهی اوقات یک مصلحت واقعیه وجود دارد. شارع مقدس تشخیص مصداق این مصلحت را به عبد واگذار می کند. یا تشخیص مصداق یک مفسده را به عبد واگذار می کند. خب طبیعتا این یک مدل است. که طبیعتا اگر جایی شک کردیم که این مصداق وجود دارد یا ندارد، باید به اصول عملیه مراجعه کنیم و خود آن دلیل اولیه اقتضا نمی کند که شما این مصداق را انجام دهید. فرض کنید شرب خمر حرام است. شارع اینکه چه چیزی خمر است و چه چیزی خمر نیست را به مکلّف واگذار کرده است. مشکوک الخمریه را به مکلف واگذار کرده است. مشکوک الخمریه حکمش از آن مسئله حَرُمَ شرب الخمر استفاده نمی شود. حرم شرب الخمر، خمر های معلوم را حرمتش استفاده می شود. خب این یک جور.

یک مدل دیگر این است که شارع مقدس به دلیل اهمیتی که آن واقع دارد و اینکه می آید در یک دایره گسترده تری حکم را جعل می کند. حکم را هم روی خمر می برد و هم روی مشکوک الخمریه می برد. بنابراین می گوید شما از مشکوک الخمریه و از خود آن حرام اجتناب کن. خب این یک جور. مثلا با این بیان می گوید که اگر شما به حرام واقعی مبتلا شدید، ولو با علم به حرمت نباشد معذور نیستید. این لسان اقتضا می کند که شما مشکوک الحرمه را هم اجتناب کنید چون اگر واقعا حرام باشد شارع گفته است که محذور نیستید. تصریح می کند که آن حرام واقعی ولو مع شک در حرمتش واجب الاجتناب است. این هم یک مدل. یک جور سومی هم هست که شارع مقدس می داند اگر تشخیص حکم را به مکلّف واگذار کند، مکلّف چه بسا مواردی را که واقعا موضوع حکم ثبوتی است متوجّه نشود. این است که حکم را اصلا روی آن موضوع ثبوتی نمی برد و روی یک موضوع دیگری می برد. مثلا فرض کنید موضوع مفسده واقعی مضیل العقل است. شارع مقدس می بیند اگر به مکلّین بگوید که مضیل العقل را شما مرتکب نشوید، ولو این را به گونه ای بیان کند که احتمال مضیل العقل بودن را در بر بگیرد، بگوید که مضیل العقل باید از آن اجتناب شود ولو در ظرف شک. یک همچین تعبیر اینگونه بیان می کند که معنایش این است که شک عذر نیست برای شما برای ارتکاب مضیل العقل. خب شارع مقدس گاهی اوقات می داند که اگر موضوع را به مضیل العقل متوقف کند ممکن است اشخاص شراب را مرتکب شوند و بگویند که این مضیل العقل نیست. مقدار کم شراب را بگویند که این مقدار کم هم مضیل العقل نیست چون خب یکم می خورد بیشتر می خورد بیشتر می خورد. این است که شارع مقدس از اول موضوع را روی مضیل العقل نمی برد. موضوع را روی مسکر می برد. با این بیان که ما اسکر کثیره فقلیله حرامٌ. آن هم نه آن چیزی که مسکر این مقدار خاص است. آن چیزی که زیادش هم اسکار کند مقدار کمش هم، این برای چیست؟ اصل موضوع ثبوتی همان مضیل العقل است. شارع برای اینکه نکند آن شخصی که یک ذره می خورد، این یکذره یکذره خوردن ها باعث شود که زیاد شود و زیاد شود آن مضیل العقل ثابت شود و امثال اینها. از اول حکم را روی آن مضووع ثبوتی نمی برد که مضیل العقل باشد. که حالا چرا؟ چون ممکن است حتی تعمیم حکم بر موارد مشکوک هم مضیل العقل های مشکوک تأمین کننده غرض شارع نباشد چون احتمال دارد که شک هم برای مکلّف حاصل نشود. شارع روی یک حکم دیگر می برد و عنوان دیگری می برد که این عنوان برای تحفّظ بر آن ملاکات واقعیه است. به دلیل اینکه جهل مرکّب زیاد اتفاق می افتد. اشتباه در تشخیص یا سوء استفاده برای مکلّف زیاد اتفاق می افتد روی همین جهت حکم را به این شکل قرار می دهد. بحث این است که اگر شارع مقدس یک شیئی را موضوع حکم قرار داد و بعد به آن ملاک ثبوتی تعلیل کرد. گفت که لا تشرب الخمر لأنه یضیل العقل. لأنه مضیل العقل. آیا معنای این تعلیل این است که شارع مقدس موضوع را از آن موضوع ثبوتی تغییر داده است و به این موضوع تبدیل کرده است؟ این بستگی به استظهارات دارد یعنی خیلی نمی شود خیلی قاطع بیان کرد که آیا موضوعی که شارع مقدس اینجا حکم را روی آن برده است، آیا موضوعی است که شرب خمر هست ولو ما علم داریم که این شرب خمر، مضیل عقل نیست این گونه است؟ یا نه با آوردن تعلیل در واقع آن موضوعی که ابتدائا حکم دائر مدار او بود، آن موضوع تغییر می کند و مخصوص جایی می شود که احتمال ثبوت علّت در آن برود. به نظر می رسد که چندان نمی شود یک قانون عامی در این مورد اقامه کرد که آیا ظهور علت در تغییر موضوعیت حکم معلّل هست یا در تغییر موضوعیت حکم معلّل نیست. حالا شهید صدر اینجا به نظر می رسد که اینگونه فرموده است می گوید که این دلیل می گوید شما شبهات را ترک کنید. چون ارتکاب شبهات، منشأ ارتکاب محرّمات می شود. یک تعلیلی اینجا آورده شده است. ایشان همچین استظهاری می کند که کأنه این تعلیلی که آورده شده است، از آن استفاده می شود که ارتکاب شبهات در جایی که احتمال ثبوت علّت در آن برود، در آنجا باید انسان اجتناب کند. بنابراین در جایی که ارتکاب شبهات من قطع دارم که منشئیت برای ارتکاب محرمات معلومه ندارد، لازم نیست که از آن اجتناب کنم. ایشان اینگنه تعبیر کرده است. کأنه نفس تعلیل اقتضا می کند که شارع آن موضوعی که در حکم معلّل بوده است را با یک تعلیل مرتبط کرده باشد. و گفته باشد حالا تعبیر ایشان این است و بما انّ ظاهر هذا النهی، هو کونه بعنوان التحفظ من قبل نفس العبد، نمی دانم این یعنی چه. شاید مراد ایشان این باشد که جایی که یک تعلیلی می آید، این تعلیل معنایش این است که تشخیص وجود علّت در معلّل را ولو تشخیص احتمالی اش را شارع به عهده عبد گذاشته است. کأنه این استظهار کرده اند که ظهور علت در این معنا است. به نظر من همچین استظهاری از این ادله نمی شود که ما بگوییم حالا که یک همچین علتی آورده شده است معنایش این است که ارتکاب شبهات را بما هو محرّم ندانسته است. در جایی که احتمال منشئیت برای ارتکاب محرّمات داده باشد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث تخصیص نیست. بحث این است که آیا من باید احتمال ثبوت علت را بدهم یعنی به این معنا ببییند بعضی علت ها هست تطبیق علت بر موارد را شارع بر عهده مکلّف نگذاشته است و خودش تشخیص داده است. بنابراین من اگر علم هم داشته باشم که این علّت وجود ندارد. من باید این را معلّل سر جای خودش باشد. یعنی ظهور جمله در این نیست که شارع مقدس با آوردن تعلیل می خواهد موضوع حکم معلّل خودش را تغییر دهد. می خواهد بیان کند که علت حکم ثبوتی که شارع حکم را روی معلّل برده است چه بوده است. اما نه اینکه بخواهد با آوردن علّت، یک نوع و اگذاری تشخیص موضوع به مکلّف را انجام دهد. نه آن فرض کنید می گوییم که ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر. اگر جایی که یقین دارید که این نمازتان از فحشاء و منکر بازگیری نمی کند دیگر نماز نخوانید؟نه، شارع نمی خواهد اینها را دیگر به مکلّف واگذار کند. این علت ها در مقام تقیید معلّل نیست. در مقام بیان خاصیتی هست که معلّل دارد خاصیتی که تشخیص این خاصیت هم با خود شارع است. این خیلی مهم است عرض کردم این سه قسمی که در مورد علت ها هست، یک جایی که کلّ تشخیص حکم به اصطلاح به مکلّف واگذار شده است به طوری که حتی موارد مشکوکش را هم این حکم ناظر به ثبوت نیست. و در مواردی که موارد مشکوکش را می خواهد بگوید هست و مواردی که اصلا تشخیص را به مکلّف واگذار نمی کند. این سه قسم وجود دارد و تشخیص اینکه علّت ها از کدام یک از این سه قسم هستند نیاز به یک دقت زیادی دارد. آقای صدر می فرمایند که ظاهر این نهی این است که به عنوان تحفّظ من قبل نفس العبد هست. کأنه می خواهد اینجور بگویم که ایشان می خواهد بگوید که از تعلیل استفاده میشود که تشخیص این مصداق را شارع به عبد واگذار کرده است. خود شارع نخواسته است که حکم را از آن موضوع ثبوتی، کاملا تغییر داده باشد روی یک موضوع دیگری. مشتبه را گفته باش نفس مشتبه شما باید از آن اجتناب کنید چه احتمال منشئیت ارتکاب مشتبه برای ارتکاب محرّم الحرمه ها را بدهید یا ندهید. نه این حکم را تغییر داده است. اینکه این شکلی باشد ظهور ندارد این دلیل. ظهور دارد در اینکه شارع مقدس برای منشئیت ارتکاب شبهات برای ارتکاب محرّمات معلومه، نقش قائل هست برای تشخیص مکلّف نقش قائل هست. من عرض می کنم که خیلی همچین ظهوری ثابت نیست ولی البته ظهور در آن طرفش هم ثابت نیست. در نتیجه قدر متیقن آن صورتی است که عبد احتمال دهد که اقتحام شبهات منشئیت برای اقتحام محرّمات معلومه مشکوکه داشته باشد. ایشان کأنه استظهار می کند که به این شکل است و ما استظهار را می خواهیم بگوییم که نه، همچین استظهاری مشکل است بلکه احتمال دارد این معنا باشد این احتمال باعث اجمال دلیل می شود و دلیل نسبت به صورتی که مکلّف اصلا احتمال ندهد، اطلاق ندارد ظهور در عمومیت و شمول حکم نسبت به این مورد را ما نمی توانیم اثبات کنیم. خب در نتیجه خیلی این حالا از باب اجمال نتیجه شهید صدر را بگیریم یا از باب ظهور در این معنا بگیریم این خیلی تفاوت جدی در این بحث ندارد. حالا بحث هایی عرض می کنم تا بعدا در مورد حدیث تثلیث، یک پاسخ هایی داده شده است که بعضی ها فرموده اند که این شبهات، شبهات در شبهات موضوعیه هم شامل می شود.و شبهات وجوبیه را هم شامل می شود که اخباری ها قائل به احتیاط در آن نیستند. به خصصو در مورد روایت عمر بن حنظله، ما شک داریم که عمر بن حنظله باید به آن روایت اخذ کرد یا نباید اخذ کرد. شبهه، شبهه وجوبیه است. یعنی احتمال وجوب اخذ به آن خبر مشکوک هست. پس موضوع شبهه، شبهه وجوبیه است. به نظرم این خیلی مرحوم بروجردی این را دارند ولی فکر می کنم یک نوع شبهه وجوبیه صرفه بگیریم درست نیست. چون اخذ به خبر هم احتمال وجوب دارد هم احتمال حرمت دارد.یعنی شبهه وجوبیه صرفه نیست. شبهه حرمت هم در آن می رود بنابراین از حیث آن شبهه وجوبیه اش ممکن است احتیاط لازم نباشد ولی از حیث شبهه تحریمیه اش، واجب است که انسان اجتناب کند. حالا آن بحث مورد را اگر از آن قمض عین کنیم، علی ای تقدیر این روایت شبهات وجوبیه را شامل می شود. شبهات موضوعیه را هم شامل می شود بنابراین یا باید این روایت را حمل بر استحباب کرد یا حمل بر ارشاد کرد امثال اینها. بنابراین این ظهور تعمیم ندارد اینکه شما روایت را ظهورش را در وجوب بگیرید آن را تخصیص زنید به یک مورد خاص، این مطلب درستی نیست. بعضی ها می گویند که اگر یک روایتی ظهور در وجوب داشت و ما بفهمیم که این وجوب در همه افراد نیست، باید وجوبش را اخذ کنیم و تخصیص بزنیم نسبت به آن موارد را از تحتش خارج کنیم نه، ما می دانیم که اینجا یک خلاف ظاهری در این دلیل متوجهش شده است. یا خلاف ظاهر در هیئت وجوب هست هیئت امر هست که ظهور بدوی اش وجوب است یا در ماده است. تصرف در هیئت از تصرف در ماده کمتر نیست، می شود در هیئت تصرف کرد می شود در ماده تصرف کرد. در نتیجه دیگر دلیل ظهور در وجوب پیدا نمی کند. یا در هیئت در ظهورش در مولویت تصرف کرد باید حمل بر ارشاد کرد. یا در ظهورش در وجوب باید تصر فکرد و حمل بر استحباب کرد. یا در ماده باید تصرف کرد و حمل کرد برای غیر شبهات وجوبیه و موضوعیه. این هر سه احتمال در عرض هم هستند. بنابراین ما بگوییم که حتما باید ظهور هیئت را در مولویت و وجوب اخذ کرد و ماده را تخصیص زد این چیز نیست. درست هم هست این مطلب، مطلب درستی است. حالا من از یک زاویه دید دیگری می خواهم این بحث را دنبال کنم. حالا این مطلبی که اقای بروجردی مطرح کردند وابسته به آن بحثی که شهید صدر کردند که آیا علت تحریم این هست که احتمال دارد شما در آن حرام واقعی قرار گیرید یا علت نهی این است که منشأ می شود برای اینکه حرام های معلومه را مرتکب می شود به آنها ربطی ندارد. من با این تفسیری که شهید صدر کرده اند که ما هم گفتیم مجموعا همین تفسیر از روایت استفاده می شود، از یک زاویه دید دیگری می خواهم بگویم که این روایت دالّ بر وجوب مولوی نیست. آن این است، ببینید یک مقدمه ای را من عرض کنم آن این است که مقدمه واجب خب واجب است ولو عقلا. مقدمه حرام چطور؟ مقدمه حرام حرمت دارد یا ندارد؟ در اینجا گفته اند که علتی که مقدمه واجب، واجب است این است که آن مطلوب شارع بدون انجام این مقدمه، انجام نمی شود. اگر من بخواهم نماز بخوانم باید وضو بگیرم درست؟ حالا در مرود محرّمات آیا اینگونه است؟ اگر من بخواهم شرب خمر را ترک کنم. یک موقعی اگر من شراب بخرم، بدون اختیار شراب خوردن را انجام می دهم. خب اینجا ترک شرب خمر متوقّف است بر ترک البیع. چون اگر ترک البیع نکنم، بدون اختیار شرب خمر محقّق می شود. ولی جایی که این جور نیست، من اگر شراب هم بخرم، اختیار دارم ولو با وسوسه شیطانی اختیار من سلب نمی شود وسوسه شیطانی که آدم را سلب اختیار نمی کند. بنابراین ترک شرب خمر، متوقّف بر ترک البیع نیست. متوقّف بر احد الأمرین است. متوقّف است بر اینکه یا ترک البیع کنم یا بعد از اینکه بیع هم بکنم از شرب خمر خودداری کنم. کسب النفس کنم از شرب خمر. اینجا نمی توانیم بگوییم که خصوص بیع خمر حرام است. یک روایت خاصه ای داشته باشد که می گوید نفس بیع به خاطر اهمیتی که شرب خمر دارد نفس خریدنش هم شارع گفته است که حرام است. تعبدا یک چیزی گفته باشد. آن تعبد خاص می خواهد که این شیء ولو مقدمیت آن چنانی ندارد، شارع مقدس این را حرام کرده باشد. ولی اگر اینگونه نباشد، همین جوری یک شیئی را محرّم کنند، لازمه حرمت یک شیء، حرمت مقدّماتی که با وجود انجام آن مقدّمات، هنوز قدرت بر انجام آن واجب وجود دارد، آن دال نیست. بحث سر این است که شخصی که مشتبهات را مرتکب می شود، آیا انجام مشتبهات باعث می شود که مجبور شود به انجام محرّمات معلومه؟ این جور که نیست. هنوز اختیار بر انجام محرّمات معلومه موجود است. آن نکته ای که این روایت به آن ناظر هست یک تعلیل ارتکازی است. می خواهد بگوید که شما اگر مشتبهات را مرتکب شدید، وسوسه های شیطانی ممکن است زمینه شود برای اینکه محرّمات را انجام دهید. آیا این باعث می شود که مقدمه آن حرام شود؟ نه. نکته ای که این روایت بر تحریم اشاره می کند نکته ای نیست که کافی باشد برای اثبات تحریم. چون بحث مقدمه حرامی است که با انجام آن مقدمه هم اختیار بر انجام ذی المقدمه موجود و باقی است.

سؤال: شاید چون احتمال افتادن در آن زیاد است...

پاسخ: نه از اختیار من که خارج نمی شود. این در واقع می خواهد بگوید که اگر شما آن را انجام دادید و به آن حرمت مبتلا شدید معذور نیستید. در واقع یک نوع ارشاد است و حکم مولوی نیست. این می خواهد ارشاد کند که حواستان جمع باشد. اگر شما این کار را کردید به حرام انداختید بدانید که خودتان کردید. ولو خلاصه آن در هنگام انجام آن محرّم شما حواستان نیست که از کجا خوردید ولی بدانید که خودتان کردید.

سؤال:

پاسخ: این بحث اصلا بحث شرعی نیست. موعظه اخلاقی است. این بحث نهیی که هست نهی مولوی نیست نهی ارشادی و تعبدی نیست. مولوی و تعبدی نیست. یک بحث اخلاقی است. می خواهد بگوید که اگر شما می خواهید محرّم، ببینید گاهی اوقات می گوید که شما اگر می خواهید محرّمات را بتوانید ترک کنید، باید نفس خودت را از بعضی از مشتهیات نفسانی باز بدارید، بتوانید در مقابل وساوس شیطان مقاومت کنید. این بحث که انسان نفس خودش را از بعضی از مباح ها اجتناب دهد یک بحث روانی است. اصلا بحث شرعی آن چنانی نیست. می گوید راه تقویت اراده انسان در مقابل وسوسه های شیطان، این است که آن جاهایی که حرام نیست، افراد مرتکب نشوند تا نسبت به آن چیزهایی که حرام است، انسان بتواند، ببینید در رانندگی گاهی اوقات به بعضی ها می گویند که بعضی جاها شما باید بتوانید یک ویراژ های خطرناک بدهید که اگر یک موقعی یک حادثه خاصی وجود داشت که بتوانید آنجا دلهره نداشته باشید و بتوانید این کار خطرناک را انجام دهید. اگر کسی از اول هیچوقت کارهای خطرناک نکرده باشد در آن جایی که ضرورت انجام آن کار خطرناک هم هست، خیلی وقت ها در چیزهای چریکی و اینها افرادی را که می خواستند مقاومت هایشان بالا رود آنها یک مدت دوره های مثلا سکوت می دیدند. دوره هایی که حتی از چیزهایی که مهم نبوده است سعی می کردند سکوت کنند. سؤال هایی که پاسخ دادنشان هم خیلی مهم نیست سکوت می کردند تا بتوانند آن جایی که لازم هست که سکوت کنند بتوانند سکوت خود را رعایت کنند. یک نوع تقویت اراده و امثال اینها برای انسان ها باشد. اینها در واقع یک نکاتی می تواند به این شکل باشد. حالا این نکته را من عرض کنم در مورد این روایت در مصادر عامه یک نکته ای احیانا مطرح کرده اند. آن این است که می گویند کسی که همه شبهات را بخواهد انجام دهد، این دیگر نمی تواند در مقابل محرّمات اجتناب کند. بنابراین فی الجمله باید انسان شبهات را ترک کند تا بتواند در مقابل محرّمات خودداری کند. در بعضی از تعبیراتشان هست که می گویند که از بعضی از علمای مثلا سیر و سلوکشان نقل کرده اند می گویند که بعضی از مباحات را انسان باید انجام ندهد تا بتواند نسبت به مشتبهات خویشتندار باشد. بعضی از شبهات را هم باید انجام ندهد تا نسبت به محرّمات معلومه بتواند خویشتن دار باشد. خب اگر این بیان هم باشد این روایت ناظر به تک تک مواغرد شبهه هم نیست. ناظر به این است که شما نباید همه شبهات را انجام بدهید. ناظر به اجتناب فی الجمله ای از شبهات هست. نه اجتناب کامل و با الجمله از محرّمات. اگر به این تفسیر هم بگوییم باز مطلب اخباری ها از آن استفاده نمی شود. به نظر می رسد که این معنا حتی در شبهات وجوبیه حتی در شبهات موضوعیه هم هست. این نکته هم نکته ای می شود که تأکید می کند همان تفصیلی را که در کلام مثلا مرحوم اقای بروجردی، این در کلام اقای بروجردی هست که می گوید حدیث تثلیث اطلاقش شبهات موضوعیه را هم می گیرد و شبهات وجوبیه را هم می گیرد که اخباری ها هم قائل به وجوب احتیاط نیستند. بنابراین این را نباید حمل بر وجوب کرد. من با قرینه آن نکته ای که عرض کردم آن نکته ای که در این روایت به آن اشاره شده است نکته ای نیست که ظهور در وجوب ایجاد کند به علاوه مطلبی که آقای بروجردی فرموده اند، اینها را با هم دیگر ضمیمه کنیم نتیجه اش این می شود که این روایت ناظر به یک حکم اخلاقی است.

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم که قرائن مختلفی وجود دارد بر این. یک موقعی آقای بروجردی می فرمودند که چون اینجا اطلاق دارد، ما باید یک،

روایت اطلاق دارد روایت می گوید که شبهات را شما مرتکب نشوید. شبهات که اطلاق ندارد به شبهات حکمیه تحریمیه. شبهات موضوعیه و شبهات حکمیه تحریمیه. شبهات موضوعیه و شبهات وجوبیه را هم شامل می شود. ما قبلا عرض کردیم که ممکن است ما بگوییم که به دلیل این اطلاق ما می دانیم که یک تخصیصی این روایت خورده است یا تخصیص متوجه وجوب شده است هیئت شده است یا تخصیص متوجه ماده شده است. ما می خواهیم با توجه به این نکته اخیری که اضافه کردیم از آن اجمال دلیل اصلا رفع ید کنیم. بگوییم نه، ظهور دلیل این هست که هیئت، اصلا هیئت ظهور ندارد. با توجه به آن نکته ارتکازی که این روایت به آن ناظر هست، هیئت ظهور در وجوب ندارد که بگوییم ما مردد هستیم که از ظهور هیئت در وجوب رفع ید کنیم یا از ظهور ماده در اطلاق رفع ید کنیم. نه، اصلا با توجه به این نکته، اصلا

سؤال:

پاسخ: اطلاقش مشکل ندارد ما اطلاقش را هم اخذ میکنیم. نه در هیئت تصرف می کنیم. هیئت اصلا ظهور در وجوب ندارد که بخواهیم در آن تصرف کنیم. در نتیجه این روایت یک نکته اخلاقی را می خواهد بیان کند. این روایت اصلا ناظر به یک نکته مولوی نیست. بنابراین ربطی به ادعای اخباری ها که به عنوان یکی از واجبات تعبدیه شرعیه، لزوم احتیاط را مطرح می کنند نیست. بحث این است که احتیاط، کار خوبی است به اعتبار اینکه باعث می شود که انسان نسبت به محرّمات اراده پیدا کند و قوت نفس پیدا کند و آن جسارتی که در انجام محرمات هست از انسان سلب شود و وقتی که انسان ترسید، ما چند شب قبل رفته بودیم دیدن آقای فرحی، آقای فرحی شوهر خاله ما است و نوه آقای اراکی است و از علمای محترم هستند واینها. در واقع رفته بودیم به تناسب فوت پدر خانممان که آشنایی داشتند خب ایشان مریض است و نیامد در فاتحه ما رفتیم دیدنشان با داییم رفتیم آنجا خب جلسه خوبی بود. ایشان در واقع یک مقداری از فامیل که می گفت جلسات تشکیل می شد رفتند و اینها صحبت می کرد و می گفت که چه کسانی بودند و چه کسانی بودند و یک عده را اسم برد. بعد صحبت اینکه کفی بالموت واعظا و اینها بعد یک جمله ای گفت که من را خیلی تکان داد. گفت من که می ترسم من که خیلی وحشت دارم که آنجا چه خبر است. واقعش این است که اگر آدم این حالت وحشت بالأخره این ترس از قیامت ترس از گناه باشد خیلی رفتارهایش تغییر می کند. نسبت به مشتبهات و نسبت به اینها، اینها خیلی وقت ها باعث می شود که آن حالت ترس انسان باقی باشد. کسی که هر چه شد می گوید این مشتبه است این یک نوع لا اوبالی گری یک نوع بی قیدی و لا قیدی نسبت به مسائل دینی در مورد انسان ایجاد می شود که بیخیال می شود. این بیخیال شدن خیلی خطرناک است. می گوید اکثروا ذکر الموت برای اینکه انسان بیخیال نشود. الآن من خیلی واقعش این روزها خیلی شوخی می کردیم نگران شدم که انگار یکی از نزدیکان انسان هم می میرد آدم دست از شوخی اش بر نمی دارد و ایشان نقل می کرد از مرحوم آقا شیخ عباس تهرانی این روایت را می گفت که در روایت هست که این گوسفندانی که هستند اگر بدانند که سرانجامشان ذبح و کشته شدن هستند و اینها گوشت به بدنشان نمی روید از ترس و امثال اینها. آدمیزاد البته خودش هم این یک نعمت الهی است که خداوند غفلت را بر انسان عارض می کند که انسان بتواند در این دنیا زندگی کند ولی اگر این نعمت باعث شود که غفلت مطلق بر انسان عارض شود دیگر واویلا.

خب به هر حال به نظر می رسد که این روایت حدیث تثلیث یک نکته اخلاقی را بیان می کند. این در مقام بیان یک نکته فقهی نیست. حالا اینجا شهید صدر یک بحث هایی ما حالا کل حدیث تثلیث را یکجا بحث کردیم. شهید صدر در مورد مقبوله عمر بن حنظله، مستقل از آن روایت های دیگر صحبت کرده است. این بحث هایی که کردیم را در ذیل روایت نعمان بن بشیر آورده است. مقبوله عمر بن حنظله را بحث مستقلی در موردش مطرح کرده است که ما فردا انشاء الله بحث هایی که ایشان در مورد مقبوله عمر بن حنظله به آن پرداخته است را به آن بحث می پردازیم. یک نگاه متفاوتی ایشان در مقبوله عمر بن حنظله به حدیث تثلیث کرده است. از زاویه نحوه تطبیق امام علیه السلام حدیث تثلیث را بر خبرین متعارضین بحث های تازه ای آورده است که آیا از این زاویه دید ما می توانیم به این روایت تمسک کنیم یا نمی توانیم؟ البته مقبوله عمر بن حنظله را در کتاب های دیگر هم مطالبی در موردش هست و من حالا بیشتر محورم فرمایشات آقای صدر خواهد بود و به بعضی از نکاتی که در فرمایشات آقایان دیگر هست اشاره اجمالی می کنم ولی محور ما بحث مقبوله عمر بن حنظله است. بعد از مقبوله عمر بن حنظله هم یک طایفه دیگری از روایاتی که در مورد احتیاط هست، روایاتی که در یک وقایع معینه ای، امر به احتیاط کرده اند وقایع معیّنه ای که شبهه موجود در آنها شبهه حکمیه تحریمیه بوده است کأنه. چون قبلا اخبار احتیاط را شهید صدر بحث کردند. آن بحث های کلی ای بود که روایاتی که تطبیق نداشت. قسم سوم روایت هایی هست که تطبیق دارد و تطبیق بر کأنه شبهه یک وقایع معیّنه ای بر آن تطبیقات معیّن شده است. حالا این را بعد از اخبار تثلیث به آن روایات هم می پردازیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد